

ارزیابی سندی و متنی روایات اهل جهنم بودن اکثر زنان

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۰

حامد شریفی نسب^۱

چکیده

بر اساس روایاتی که با اسناد مختلف در منابع اسلامی به‌ویژه جوامع روایی اهل سنت نقل شده، زنان به‌عنوان اکثریت اهل جهنم معرفی شده‌اند؛ این مضمون در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، جامع ترمذی و ... با طرق مختلف گزارش شده است. در جوامع حدیثی شیعه نیز هرچند همین مضمون از طریق اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده، اما در برخی روایات دیگر، اهل بیت علیهم‌السلام این مطلب را انکار کرده‌اند. این پژوهش با بررسی سندی و متنی روایات موجود، به ارزیابی صحت صدور این روایات و کشف مقصود اصلی آن‌ها پرداخته و نتیجه می‌دهد مضمون این روایات در برخی نقل‌های اهل سنت، نقل به معنا است که به نقل نادرست مضمون روایت منجر شده است؛ آنچه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مورد انکار قرار گرفته نیز تنها همین نقل اشتباه است، اما اصل روایت که در طرق دیگر اهل سنت و همچنین در روایت اهل بیت علیهم‌السلام گزارش شده و شواهدی در متن روایات نیز آن را تأیید می‌کند، آن است که این روایت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطاب به عده‌ای از زنان که اکثراً نسبت به همسرانشان ناسپاس بودند، صادر شده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها اکثر آن زنان را مخاطب قرار داده اهل جهنم معرفی کرده‌اند.

واژگان کلیدی: اکثر النساء، اهل النار، جهنم، قضیه خارجیه، اعتبارسنجی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، h.sharifinasab@chmail.ir.

مقدمه

قرآن کریم هرچند زن و مرد را دارای وظائف و احکام متفاوتی می‌داند که به تناسب خصوصیات فردی و نوعی آنان و همچنین وظایف خانوادگی و اجتماعی آنان تنظیم شده است، اما گوهر انسانیت و روح الهی دمیده شده در زن و مرد را یگانه و برابر دانسته و تفاوتی میان زن و مرد در این گوهر ذاتی نمی‌داند؛ قرآن کریم در مقام تبیین ارزش‌های واقعی در مقابل ارزش‌های کاذب و دروغین، تنها تقوا را معیار اصلی کرامت نزد خداوند معرفی کرده، نه جنسیت یا نسب‌های خویشاوندی و قبیله‌ای را می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید در حقیقت گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»؛ بنابراین تفاوت زن و مرد در احکام و تفاوت نقش آنان در خانواده و اجتماع، به معنای تفاوت در گوهر انسانیت نیست.

با این وجود گاه در میان روایات، احادیثی مشاهده می‌شود که ممکن است برخی آن را دلیلی بر تفاوت‌های ذاتی بین زن و مرد قلمداد کنند و آن را به معنای تمایلات ذاتی منفی در زنان تفسیر کنند؛ همانند روایاتی که در بسیاری از جوامع حدیثی گزارش شده، مبنی بر اینکه بیشتر اهل دوزخ را زنان تشکیل می‌دهند؛ بنابراین بررسی متن و سند این روایات و مقصود اصلی آنها دارای اهمیت است.

این روایات در جوامع روایی اهل سنت با اسناد متعدد و با تعبیر مختلفی از طریق صحابه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده‌اند؛ منابع معتبر مانند صحیح بخاری و مسلم نیز نقل کرده‌اند. در جوامع حدیثی شیعه نیز همین مضمون گاهی به صورت مرسل و بدون سند از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گاه همراه با سند از طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است. البته در برخی روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام این مضمون مورد انکار قرار گرفته که بررسی مقصود و مفاد این روایات و جمع بین آن‌ها نیازمند تأمل و بررسی است.

براین اساس ضرورت دارد ابتدا با بررسی مأخذ اصلی این روایات در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه، تعبیر مختلف این روایات مطرح شده و سپس با بررسی متنی آنها، مقصود روشن شود.

۱. بررسی مأخذ حدیث

با توجه به اینکه این روایات در جوامع حدیثی اهل سنت نسبت به جوامع حدیثی شیعه از اسناد و طرق بیشتری برخوردار است، ابتدا جوامع حدیثی اهل سنت و سپس جوامع حدیثی شیعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱. جوامع حدیثی اهل سنت

روایات اهل سنت با تعبیر مختلفی از طریق صحابه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده و گاه از برخی از صحابه تعبیر متعددی نیز نقل شده است. با توجه به اهمیت تعبیر و تأثیر آن‌ها در درک مقصود از این روایات، شایسته است این روایات بر اساس تعبیر مطرح در هر یک، دسته‌بندی شوند.

۱.۱.۱. تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ»

در کتاب صحیح مسلم این روایت با تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ» در ضمن گزارشی از نماز عید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق جابر بن عبدالله نقل شده است:

شهدت مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصلاة يوم العيد، فبدأ بالصلاة قبل الخطبة بغير أذان ولا إقامة، ثم قام متوكئاً على بلال فأمر بتقوى الله وحث على طاعته ووعظ الناس وذكرهم، ثم مضى حتى أتى النساء فوعظهن وذكرهن، فقال: «تَصَدَّقْنَ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ»، فقامت امرأة من سبطه النساء سفعاء الحدين، فقالت: لم يا رسول الله؟ قال: لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ السَّكَاةَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ.^۱

احمد بن حنبل^۲ و نسائی^۳ نیز این روایت را از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند.

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۵.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳. المجتبی من السنن (السنن الصغری)، ج ۳، ص ۱۸۶.

واژه «عشیر» که در بسیاری از این روایات تکرار شده، در لغت به معنای هم‌نشین و خویش انسان است، اما در اصطلاح به معنای «همسر» به کار می‌رود، چنان‌که خلیل و ابن فارس نوشته‌اند: «عشیرک: الذی یعاشرک ... الزوج عَشیر المرأة و المرأة عَشیرة الرجل»^۱.

۱.۱.۲. تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ أَهْلُ جَهَنَّمَ»

نسائی تعبیر دیگری از این روایت را از زینب، همسر عبدالله بن مسعود، نقل کرده است: خطبنا رسول الله ﷺ فقال: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ، فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ أَهْلُ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

البته نسائی این روایت را با سند دیگری از زینب نقل کرده و این بخش از روایت «فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ أَهْلُ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در آن وجود ندارد.^۳

۱.۱.۳. تعبیر «إِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ»

بخاری نیز این روایت را در ضمن بیان جریان نماز عید، از ابوسعید خدری، نقل می‌کند: خرج رسول الله ﷺ في أضْحَى أو فِطْرٍ إلى المصلی، ثم انصرف فوعظ الناس وأمرهم بالصدقة، فقال: أَيُّهَا النَّاسُ تَصَدَّقُوا، فَرَعَى النِّسَاءَ، فقال: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ، فقلن: وبِم ذلك يا رسول الله، قال: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ.^۴

البته بخاری در باب دیگری این روایت را با همین سند با تعبیر «فَإِنِّي أَرَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» نقل کرده است.^۵

مسلم نیز روایت دیگری از عبدالله بن عمر را این‌گونه نقل می‌کند: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ الإِسْتِغْفَارَ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ، فقالت امرأة منهن جزلة: وما لنا يا رسول الله أكثر أهل النار؟ قال: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۴۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۲۶.

۲. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۷۶.

۳. السنن الكبرى، ج ۳، ص ۷۳؛ ج ۸، ص ۲۷۷؛ المجتبی من السنن (السنن الصغری)، ج ۵، ص ۹۲.

۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۳.

العشیر.

این روایت را احمد بن حنبل، از عبدالله بن عمر با همان تعبیر، اما با تفاوت‌هایی در دیگر عبارات نقل کرده است؛^۲ ابن ماجه نیز با سند و متن مشابه روایت مسلم، این روایت را از عبدالله بن عمر نقل کرده است؛^۳ مسلم نیز به دنبال این روایت، دو سند تا ابوسعید خدری و ابوهریره ذکر می‌کند و می‌گوید که آن دو نیز روایتی مشابه روایت عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند،^۴ البته مسلم متن این دو روایت را ذکر نکرده است. در روایت دیگری که احمد بن حنبل از ابوهریره نقل می‌کند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعبیر «فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را پس از بازگشت از نماز صبح به زنان حاضر در مسجد بیان فرموده‌اند.^۵

۱،۱،۴. تعبیر «أَنْتِ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ»

ترمذی نیز تعبیر دیگری از این روایت را از ابوهریره این‌گونه نقل کرده است:

ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطب الناس فوعظهم، ثم قال: يا معسر النساء، تصدقن فإنك أكثَرُ أَهْلِ النَّارِ. فقالت امرأة منهن: ولم ذاك يا رسول الله؟ قال: لِكثْرَةِ لَعْنِكُنَّ، يَعْنِي وَكُفْرِكُنَّ الْعَشِيرِ.^۶

احمد بن حنبل^۷ و نسائی^۸ نیز این روایت را با همین تعبیر «فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» با تفاوت‌های جزئی در بخش‌های دیگر روایت، با چند سند تقریباً مشابه، از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌اند؛ البته احمد بن حنبل در روایت دیگری از عبدالله بن مسعود^۹ و

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.

۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۶۶.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷-۶۸.

۵. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۳.

۶. جامع الترمذی، ج ۲، ص ۶۶۶.

۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ ج ۱، ص ۴۳۳؛ ج ۱، ص ۴۳۶.

۸. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۹. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۳ و ص ۴۲۵.

همچنین زینب، همسر عبدالله بن مسعود،^۱ تعبیر «فَانْكُرْنَ أَكْثَرَ أَهْلِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را نقل کرده است.

۱،۱،۵. تعبیر «اطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»

متن دیگری که بخاری آن را از طریق ابن عباس، در ضمن جریان کسوف خورشید، نقل کرده، چنین است:

عن عبد الله بن عباس، قال: انخسفت الشمس على عهد رسول الله ﷺ فصلّى رسول الله ﷺ فقام قیاما طویلا نحواً من قراءة سورة البقرة، ثم رقع ركوعاً طویلاً، ثم رفع فقام قیاما طویلاً وهو دون القیام الأول، ثم رقع ركوعاً طویلاً وهو دون الركوع الأول، ثم سجد، ثم قام قیاما طویلاً وهو دون القیام الأول، ثم رقع ركوعاً طویلاً وهو دون الركوع الأول، ثم رفع فقام قیاما طویلاً وهو دون القیام الأول، ثم رقع ركوعاً طویلاً وهو دون الركوع الأول، ثم انصرف وقد تجلت الشمس، فقال ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَحْسِفَانِ لِمُوتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْكُرُوا اللَّهَ، قالوا: يا رسول الله رأيناك تناولت شيئاً في مقامك، ثم رأيناك كعكعت، قال ﷺ: إني رأيتُ الجَنَّةَ فتناولتُ عُقُوداً وَلَوْ أَصْبَتْهُ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا، وَأَرَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرِ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعُ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ، قالوا: بم يا رسول الله، قال: بِكُفْرِهِنَّ، قيل: يكفرن بالله، قال: يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ.^۲

مسلم^۳ و احمد بن حنبل^۴ نیز با دو سند و نسائی^۵ با یک سند این حدیث را مطابق متن بخاری از ابن عباس نقل کرده‌اند. همچنین مسلم^۶ و ترمذی^۷ و احمد بن حنبل^۸ و نسائی^۹

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ همچنین بخاری در جای دیگر این روایت را با همین سند اما به صورت تقطیع شده نقل کرده (ج ۱، ص ۱۱) و در جای دیگر با سند دیگری روایت کرده است (ج ۳، ص ۱۰۸۹).

۳. صحیح مسلم، ج ۶ و ص ۲۱۲.

۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۸، ۳۵۸.

۵. المجتبی من السنن (السنن الصغری)، ج ۳، ص ۱۴۶.

۶. صحیح مسلم، ج ۱۷ ص ۵۳.

۷. جامع الترمذی، ج ۲، ص ۶۶۲.

مضمون این روایت را این گونه از ابن عباس روایت کرده اند:

رسول الله ﷺ فرمود «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا التِّسَاءَ».

احمد بن حنبل از ابوهریره نیز این گونه نقل می کند:

قال رسول الله ﷺ اَطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا التِّسَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ.^۳

همچنین بخاری،^۴ ترمذی،^۵ نسائی^۶ و احمد بن حنبل^۷ این مضمون را از طریق عمران

بن حُصَيْن نقل کرده اند:

قال رسول الله ﷺ اَطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا التِّسَاءَ.

۱،۱،۶. تعبیر «قُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا التِّسَاءُ»

بخاری،^۸ مسلم،^۹ نسائی^{۱۰} و احمد بن حنبل^{۱۱} تعبیر دیگری از طریق اسامه بن زید از پیامبر

اکرم ﷺ نقل کرده اند:

قال رسول الله ﷺ: قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ، وَإِذَا أَصْحَابُ الْجِدِّ مَحْبُوسُونَ إِلَّا أَصْحَابَ النَّارِ، فَقَدْ أَمَرْتُهُمْ إِلَى النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا التِّسَاءُ.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۴، ۳۵۹.

۲. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۳۰۰.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. صحيح البخاری، ج ۲، ص ۶۳۵ و ج ۳، ص ۱۰۹۰ و ج ۳، ص ۱۳۱۰ و ج ۳، ص ۱۳۲۶.

۵. جامع الترمذی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۶. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۹۹ و ج ۸، ص ۳۰۰ و ج ۱۰، ص ۳۷۵.

۷. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۹ و ج ۴، ص ۴۳۷ و ۴۴۳.

۸. صحيح البخاری، ج ۳، ص ۱۰۸۸ و ج ۳، ص ۱۳۲۶.

۹. صحيح مسلم، ج ۱۷، ص ۵۲-۵۳.

۱۰. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۳۰۲ و ج ۱۰، ص ۳۷۵ و ج ۱۰، ص ۳۹۹.

۱۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۰۵ و ۲۰۹.

۱،۱،۷. تعبیر «إِنَّ أَقْلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ»

مسلم^۱، احمد بن حنبل^۲ و حاکم نیشابوری^۳ متن دیگری را از عمران بن حصین روایت می‌کنند:

عن أبي التياح قال كان لمطرف بن عبد الله امرأتان، فجاء من عند إحداهما، فقالت الأخرى: جئت من عند فلانة؟ فقال: جئت من عند عمران بن حصين فحدثنا، أن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّ أَقْلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ».

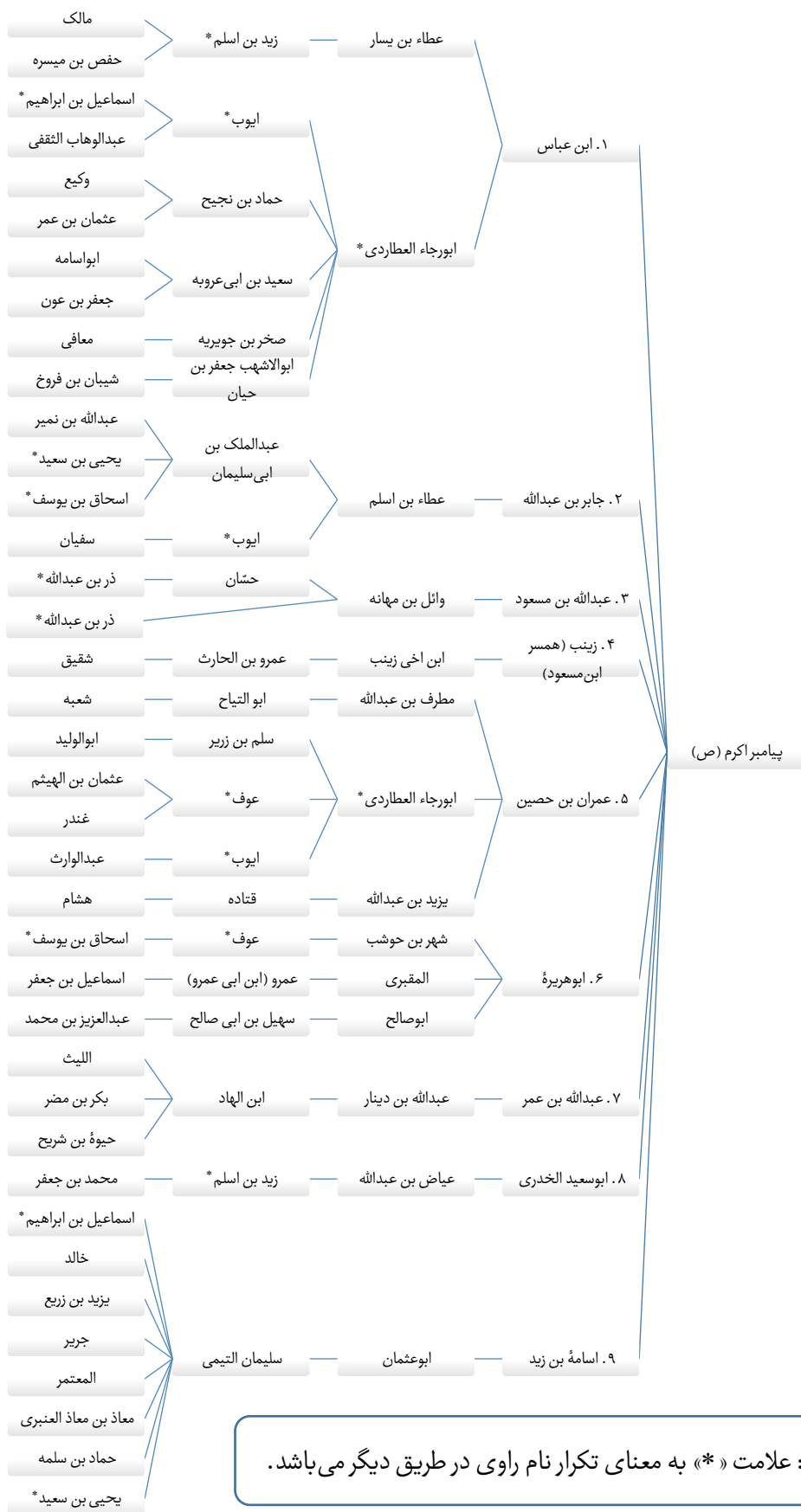
جوامع حدیثی اهل سنت مضمون این روایت را با تعابیر مختلف و با اسناد متعدد از طریق ۹ تن از صحابه یعنی «جابر بن عبدالله»، «عبدالله بن مسعود»، «زینب، همسر ابن مسعود»، «ابن عباس»، «ابوسعید خدری»، «اسامه بن زید»، «عبدالله بن عمر»، «ابوهریره» و «عمران بن حصین»، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند، تعداد راویان این روایت در طبقه تابعین ۱۳ راوی، در طبقه بعد ۱۷ راوی و در طبقه بعد از آن به ۳۴ راوی می‌رسد، تعابیر مختلفی به مضمون این روایت نبوی اشاره دارد و کثرت سندی این روایات، این مضمون را به حد استفاضه معنوی می‌رساند و ضرورتی برای بررسی سندی تک‌تک آن‌ها وجود ندارد؛ علاوه بر آنکه بسیاری از این روایات در جوامعی نقل شده که مؤلفین آنان، روایات کتابشان را صحیح دانسته‌اند.

هرچند این روایات بر روی متن واحد و صریحی، متفق نیستند و متن و تعبیر واحدی از این روایات به صورت مستفیض نقل نشده است؛ بلکه تنها اصل صدور این روایت به صورت مستفیض گزارش شده است؛ بنابراین بررسی تعبیر اصلی صادرشده از پیامبر اکرم ﷺ ضرورت دارد، چراکه ممکن است این اختلاف در تعابیر، اختلاف در معنای روایت را در پی داشته و منجر به درک نادرست معنای روایت شود. نمودار طرق در منابع اهل سنت به شکل زیر است:

۱. صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۵۳-۵۴.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۷؛ احمد قسمت آخر این روایت را به صورت تقطیع شده در دو جای دیگر روایت کرده است. (رک: مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۶ و ۴۴۳)

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۲.



توضیح: علامت «*» به معنای تکرار نام راوی در طریق دیگر می باشد.

۱.۲. جوامع حدیثی شیعه

در جوامع حدیثی شیعه در برخی روایات، مضمون روایت «فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ» گاه از طریق اهل بیت علیهم السلام و گاه مستقیماً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، اما در برخی روایات دیگر، روایت «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاءَ» توسط اهل بیت علیهم السلام مورد انکار قرار گرفته که توجه و دقت در تعبیر این دو دسته روایات می‌تواند تنافی ظاهری بین آن‌ها را برطرف سازد.

۱.۲.۱. روایات تأیید

در جوامع روایی شیعه، چهار روایت در تأیید روایت «فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ» وجود دارد که دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و دو روایت به صورت مرسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و تعبیر هر یک با دیگری متمایز است.

۱.۲.۱.۱. تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ»

شیخ کلینی مسند از امام باقر علیه السلام، روایتی را نقل می‌کند:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب عن جابر الجعفی عن أبي جعفر علیه السلام قال: خرج رسول الله صلی الله علیه و آله يوم النحر إلى ظهر المدينة على جمل عاري الجسم فمر بالنساء فوقف عليهن ثم قال: يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَطْعِنَ أَرْوَاجِكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ فلما سمعن ذلك بكين ثم قامت إليه امرأة منهن فقالت يا رسول الله صلی الله علیه و آله في النار مع الكفار والله ما نحن بكفار فنكون من أهل النار فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله إِنَّكُمْ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَرْوَاجِكُنَّ^۱.

راویان این روایت همه از بزرگان امامیه هستند و در وثاقت آنان تردیدی وجود ندارد؛ البته نجاشی «جابر بن یزید جعفی» را متهم به اختلاط دانسته است،^۲ ولی باین حال وی توسط شیخ مفید^۳ و ابن غضائری^۴ توثیق شده، علاوه بر آن که وی از رجال کتاب کامل

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۴.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۲۸.

۳. جوابات اهل الموصل، ص ۲۵-۳۶. شیخ مفید، جابر جعفی را در زمره فقها و اعلامی نام برده است که طعنی بر آنان وارد نیست و راهی برای ذم آنان وجود ندارد.

۴. رک: خلاصه الاقوال، ص ۳۵.

الزیارات^۱ نیز است که نویسنده آن به صورت عام به وثاقت تمام راویان این کتاب شهادت داده است؛ همچنین مطابق روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام وی راست گو معرفی شده است^۲ و به همین جهت آیت الله خویی در معجم الرجال حکم به وثاقت و جلالت وی می‌دهند،^۳ بنابراین این روایت به لحاظ سندی صحیح محسوب می‌شود؛ چنان که علامه مجلسی نیز در مرآة العقول سند این روایت را صحیح نامیده است.^۴

۱،۲،۱،۲. تعبیر «إِنْ أَكْثَرَكُنْ حَطَبُ جَهَنَّمَ»

شیخ کلینی همچنین روایت دیگری را مسند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول خطب رسول الله صلى الله عليه وآله النساء فقال يا معاشرة النساء تصدقن ولو من حليكن ولو بتمرّة ولو بشقي تمرّة فإن أكثركن حطب جهنم إنكن تكفرن اللعن وتكفرن العشيّة. فقالت امرأة من بني سليم لها عقل يا رسول الله أليس نحن الأمهات الحاملات المرضعات أليس منا البنات المقيمات والأخوات المشفقات، فرق لها رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: حاملاتٌ والِدَاتُ مُرْضِعَاتٌ رَحِيمَاتٌ لَوْ لَا مَا يَأْتِيَنَّ إِلَى بُعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلَتْ مُصَلِّيَةٌ مِنْهُنَّ النَّارَ.^۵

راویان موجود در این حدیث نیز همه از بزرگان امامیه هستند و در میان آنان تنها «علی بن ابی حمزه بطائی» از بزرگان واقفی است که به امامت امام رضا علیه السلام ایمان نیاورد؛^۶ هرچند وثاقت وی اختلافی است، از یک طرف ابن غضائری او را تضعیف کرده^۷ و روایاتی در

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۳.

۲. رجال الکشی - إختیار معرفه الرجال، ص ۱۹۲؛ الإختصاص، ص ۲۰۴.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۵. برای مطالعه بیشتر درباره شخصیت جابر جعفی رک: جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو درباره وی، ص ۱-۲۴ و درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی، ص ۹۸-۱۱۵.

۴. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۳.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ فهرست کتب الشیعہ و اصولهم، ص ۲۸۳.

۷. خلاصه الاقوال، ص ۲۳۱-۲۳۲.

مذمتش نقل شده است^۱ و از طرف دیگر وی از رجال «کامل الزیارات» است^۲ که ابن قولویه به وثاقت رجال این کتاب شهادت داده است؛ علاوه بر بزرگانی چون ابن ابی عمیر و بزنتی از وی روایت نقل دارند؛ به هر حال در صورت ثابت نشدن وثاقت «علی بن حمزه بطائنی»، وی محکوم به ضعف است^۳ و روایتش نیز به لحاظ سندی، ضعیف محسوب می شود، چنانکه علامه مجلسی نیز در مرآة العقول سند این روایت را مطابق مبنای مشهور ضعیف معرفی کرده است.^۴

۱،۲،۱،۳. «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكَنَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ»

شیخ صدوق در روایتی مرسل تعبیر «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكَنَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند.^۵ همچنین این روایت در مکارم الاخلاق با الفاظ روایت صدوق، بدون سند نقل شده است؛^۶ البته متن کامل روایت شیخ صدوق، مشابه متن روایت احمد بن حنبل^۷ به صورت مستند از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و نسائی^۸ نیز خلاصه آن را با همان سند گزارش کرده است که بر این اساس محسوب کردن این روایت به عنوان یک روایت مستقل از راویان امامیه، چندان صحیح به نظر نمی رسد هر چند به هر حال این روایت به جهت ارسال سندی، ضعیف السند محسوب می شود.

۱،۲،۱،۴. تعبیر «أَظْلَعْتُ عَلَى النَّارِ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»

ابن ابی الجمهور در کتاب عوالی اللئالی بدون ذکر سند، روایتی را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با

۱. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۶-۲۲۲.

۲. کامل الزیارات، ص ۴۹-۵۰.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

۴. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۲۸.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۶. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۲.

۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۳.

۸. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۳۰۳.

تعبیر «أَطْلَعْتُ عَلَى النَّارِ فَوَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» نقل می‌کند^۱ که با تعبیر پنجم روایات اهل سنت مطابقت دارد؛ با توجه به اینکه مؤلف این کتاب در قرن نهم هجری زندگی می‌کرده است و سندی برای این روایت ندارد، بنابراین این روایت به عنوان روایت مستقل و متمایز از روایات اهل سنت محسوب نمی‌شود و نمی‌توان آن را از روایات امامیه برشمرد.

محدث نوری نیز در مستدرک الوسائل^۲ روایت مفصلی را از طریق وجاده و با سندی که نزد شیعه و اهل سنت، شناخته شده نیست، داستان مفصل زن عطر فروشی به نام «حولاء» را گزارش می‌کند و در ضمن آن تعبیر «رَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاءَ» را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند؛ در برخی روایات اهل سنت به قصه «حولاء» اشاره شده، ولی در آن روایات، این بخش وجود ندارد؛ چنان که ابن اثیر در اسد الغابۀ این داستان را از انس بن مالک بدون آنکه چنین تعبیری در آن وجود داشته باشد، نقل می‌کند؛^۳ البته ابن جوزی و سیوطی متن دیگری از این روایت را با سندی متفاوت از انس بن مالک در کتاب موضوعات، به عنوان حدیث ساختگی ذکر کرده‌اند.^۴

۱،۲،۲. روایات انکار

شیخ صدوق روایت دیگری از امام صادق ع نقل می‌کند که ایشان صحت روایت «إن أكثر أهل النار يوم القيامة النساء» را مورد تأیید قرار نداده‌اند. شیخ صدوق می‌گوید:

روى الفضيل عن أبي عبد الله قال: قلت له شيء يقوله الناس: إن أكثر أهل النار يوم القيامة النساء. قال وأنى ذلك وقد يتزوج الرجل في الآخرة ألفاً من نساء الدنيا في قصرٍ من دُرّةٍ واحدةٍ.^۵

۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸-۲۴۵.

۳. اسد الغابۀ، ج ۶، ص ۷۵-۷۶.

۴. الموضوعات الكبرى، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۱؛ اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۱۷۰.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

شیخ صدوق، نام کامل فضیل را ذکر نکرده و این نام مشترک بین «فضیل بن عثمان الاعور» و «فضیل بن یسار» است که هرچند هر دو موثق هستند، ولی طریق شیخ صدوق به آنان متفاوت است؛ البته شیخ صدوق روایات بسیاری از فضیل بن یسار نقل کرده، اما از فضیل بن عثمان تنها چند روایت، با ذکر نام کامل او نقل می‌کند که می‌توان احتمال فضیل بن یسار بودن را در این روایت تقویت کرد. به هر حال طریقی که شیخ صدوق در مشیخه کتابش برای روایات نقل شده از «فضیل بن عثمان الاعور» ذکر کرده،^۱ طریقی صحیح است،^۲ اما طریق روایات نقل شده از «فضیل بن یسار»^۳ مشتمل بر «علی بن حسین سعدآبادی» است که فاقد توثیق خاص است، هرچند از رجال کتاب «کامل الزیارات» است که مؤلف آن، ابن قولویه به صورت عام، حکم به وثاقت راویان این کتاب دارد و به همین جهت آیت الله خویی این طریق را نیز صحیح دانسته^۴ و محمدتقی مجلسی نیز در «روضه المتقین» ذیل این روایت آن را «قوی کالصحیح» نامیده است.^۵

علاوه بر این روایت امام صادق علیه السلام با استشهاد به تعدّد همسران دنیایی اهل بهشت، صحت روایت «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاءُ» را مورد نقد قرار داده، روایات دیگری نیز وجود دارد که به تعدّد همسران دنیایی بهشتیان اشاره دارد، همانند روایت مفصلی که شیخ کلینی آن را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

۱. طریق شیخ صدوق به روایات «فضیل بن عثمان الاعور» اینگونه است: «و ما كان فيه عن الفضيل بن عثمان الأعور فقد رويته عن محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضی الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن صفوان بن يحيى، عن فضيل بن عثمان الأعور المرادي الكوفي» (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۳۶).

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

۳. طریق شیخ صدوق به روایات «فضیل بن یسار» اینگونه است: «و ما كان فيه عن الفضيل بن يسار فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضی الله عنه - عن علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اذينة، عن الفضيل بن يسار» (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۴۱).

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۵. روضه المتقین، ج ۸، ص ۵۱۵.

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن محمد بن إسحاق المدني عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن قول الله عز وجل «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً» فقال يَا عَلِيُّ ... لِكُلِّ مُؤْمِنٍ سَبْعُونَ زَوْجَةً حَوْرَاءَ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنُ سَاعَةٌ مَعَ الْحَوْرَاءِ وَ سَاعَةٌ مَعَ الْأَدَمِيِّينَ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو بِنَفْسِهِ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنًا^١.

وجه استشهاد به این روایت امام باقر عليه السلام همان است که در روایت امام صادق عليه السلام بیان شد، چراکه وقتی در مقابل هر مرد مؤمن، چهار زن مؤمنه در بهشت باشد، تعداد زنان بهشتی نسبت به مردان بیشتر خواهد بود. براین اساس این گونه روایات نیز مدلول روایت امام صادق عليه السلام را تقویت می کند.

بیان چهار زن بهشتی در روایت امام باقر عليه السلام با بیان هزار زن در روایت امام صادق عليه السلام، تضادی ندارد، چراکه روایت امام صادق عليه السلام هزار زن را برای برخی از بهشتیان ذکر می کند نه همه اهل بهشت، درحالی که روایت امام باقر عليه السلام تعداد چهار زن برای همه بهشتیان می شمارد.

در جوامع روایی اهل سنت نیز به تعدد همسران اهل بهشت اشاره شده، بخاری نقل می کند:

عن الأعرج عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أَوْلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّذِينَ عَلَى إِثْرِهِمْ كَأَشَدَّ كَوْكَبٍ إِصْأَةً فَلَوْ بِهِمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا يُرَى مِثْلَ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ لَحْمِهَا مِنَ الْحُسْنِ^٢.

همچنین مضمون این روایت را بخاری،^٣ مسلم^٤ و ترمذی^٥ از طریق همام بن منبه از

١. الکافی، ج ٨، ص ٩٥-١٠٠.

٢. صحیح البخاری، ج ٢، ص ٦٣٥.

٣. همان.

٤. صحیح مسلم، ج ١٧، ص ١٧٣.

٥. جامع الترمذی، ج ٢، ص ٦٤٥-٦٤٦.

ابوهریره نقل کرده‌اند. علاوه بر این روایت، مسلم^۱ و احمد بن حنبل^۲ روایت مشابهی را به نقل از محمد بن سیرین از ابوهریره نقل می‌کنند که مطابق آن، ابوهریره به این روایت نبوی برای اثبات اکثر بودن زنان در بهشت استناد کرده است:

أخبرنا أيوب، عن محمد [بن سيرين] قال: إما تفاخروا وإما تذاكروا الرجال في الجنة أكثر أم النساء؟ قال أبو هريرة: أو لم يقل أبو القاسم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَصْوَابِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ، يُرَى مَخَّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْرَبُ.

مهم آن که برخلاف روایات شیعه که به دنیایی بودن همسران متعدد بهشتی تصریح دارد، این روایات چنین دلالتی ندارد، بلکه در روایات متعدد دیگر و حتی نقل‌های متفاوت همین روایات، به حوریه بودن آنان تصریح شده است؛ چنان که در روایت عبدالرحمن بن ابی‌عمره از ابوهریره که متن آن مشابه همان متن اعرج از ابوهریره است و بخاری آن را روایت می‌کند به حوریه بودن دو زوجه در بهشت تصریح شده است «لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ الْجَنَّةِ اثْنَتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»^۳؛ همچنین در روایت ابوزرعه از ابوهریره که بخاری^۴، مسلم^۵ و ابن‌ماجه^۶ آن را روایت کرده‌اند و آن نیز دارای متن مشابه است همسران آن گروه بهشتی، حوریه دانسته شده‌اند «وَأَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعِينِ». علاوه بر این، احمد بن حنبل همان روایت محمد بن سیرین از ابوهریره را نیز که مشتمل بر استدلال است با طریق دیگری از ابن‌سیرین گزارش کرده که در آن نیز تصریح به حوریه بودن دو زن بهشتی شده است «لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»^۷.

ناگفته نماند در برخی روایات دیگر، در جوامع اهل سنت، تعداد حوریه‌های بهشتی

۱. صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۲. مسند احمد، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۳۶.

۴. همان، ص ۶۴۸.

۵. صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۶. سنن ابن‌ماجه، ج ۴، ص ۵۳۶.

۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۵۰۷.

برای بهشتیان، ۷۲ حوریه و گاه تا ۵۰۰ حوریه، ذکر شده است. همچنین در برخی از روایات موجود در جوامع اهل سنت، زنان دنیایی ۷۲ زن و گاه تا ۴۰۰۰ و حتی ۸۰۰۰ و ... نیز ذکر شده‌اند، اما اکثر این روایات دارای ضعف سندی هستند و مورد توجه علماء اهل سنت قرار نگرفته‌اند.^۱

۲. بررسی متنی روایات

اسناد این روایات، متعدد است و در هر طبقه راویان متعددی مضمون این روایات را نقل کرده‌اند به طوری که علاوه بر روایات امامیه از اهل بیت علیهم‌السلام، در جوامع حدیثی اهل سنت نیز در طبقه صحابه ۹ نفر، در طبقه تابعین ۱۳ راوی، در طبقه بعد ۱۷ راوی و در طبقه بعدی ۳۴ راوی با تعبیر مختلفی مضمون این روایت نبوی را نقل کرده‌اند. براین اساس، این روایات را باید مستفیض و یا در حد تواتر معنوی دانست، هرچند در تعبیر نقل شده اضطراب وجود دارد و تعبیر واحدی به صورت مستفیض و متواتر لفظی نقل نشده است. براین اساس تشکیک در اصل صدور این روایت صحیح نیست، چراکه تعدد راویان در هر طبقه، احتمال دروغ و وضع را ضعیف می‌کند؛ پس آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، توجه به متن روایت و درک صحیح مقصود روایت است.

نگاه سطحی به این روایت نبوی، می‌تواند این روایت را دلیلی بر تمایز ذاتی زن و مرد در گرایش به هدایت و ضلالت قرار دهد، درحالی که عرضه این مطلب بر قرآن، سنت و عقل نشان می‌دهد که این برداشت از روایت نادرست است.

قرآن کریم معیار کرامت انسان نزد خداوند را تنها تقوا معرفی کرده نه جنسیت یا نسب‌های خویشاوندی و قبیله‌ای: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛^۲ در آیاتی که از الهام خیر و شر به ذات انسانی سخن گفته شده، تفاوتی میان زن و مرد ذکر نشده، بلکه از نفس انسانی که در زن و مرد مشترک است، سخن به میان آمده است: «وَوَيْلٌ لِلنَّاسِ مِنْ ذَنُوبِهِمْ فَأَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۳ و تو شنونده و داننده اعمال آنها هستی.

۱. رک: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۲۵ و فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. حجرات: ۱۳.

تَقْوَمَهَا»^۱. همچنین در مورد فطرت انسانی، قرآن کریم تمایزی میان انسان‌ها قائل نشده و وجود آن را در خلقت همه انسان‌ها بیان کرده است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۲؛ در روایات اسلامی نیز هیچ‌گونه تمایزی در خلقت انسان‌ها بر این فطرت بیان نشده، بلکه تصریح شده همه انسان‌ها حتی فرزندان کفار و مشرکان نیز بر این فطرت خلق شده‌اند، هرچند در عمل برخی به تدریج از فطرت خود منحرف شده و به ضلالت کشیده می‌شوند.^۳ در آیات متعددی نیز در مقابل اعمال صالحه، وعده بهشت داده شده است، تمایزی میان زن و مرد بیان نشده: «مَنْ عَمَلْ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۴ و به صراحت با بیان یکسان بودن زن و مرد، ضمانت شده که کوچک‌ترین ظلمی بر شخصی وارد نخواهد شد: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً»^۵. علاوه بر اینکه این رویکرد کلی و اهل جهنم دانستن اکثر زنان، با روایات خاص، مربوط به کثرت زنان دنیایی در بهشت نیز هم‌خوانی ندارد.

از منظر عقل و علم کلام نیز اینکه خداوند جنس خاصی از انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده باشد که اقتضاء و گرایش به ضلالت در آن جنس نسبت به جنس دیگر بیشتر باشد، با ادله عقلی و نقلی بر عدالت و حکمت خداوند سازگاری ندارد و اساساً ممکن نیست که خداوند گروهی را به این دلیل که خود گرایش به ضلالت را در آنان بیشتر خلق نموده، بیشتر از گروه دیگر به جهنم بیافکند. این تصور نیز که فطرت نیمی از انسان‌ها، پست‌تر از فطرت گروه دیگری از انسان‌ها آفریده شده باشد، در مورد خداوند متعال محال است چراکه انگیزه‌های تبعیض همچون حسادت، جهل، ظلم و ... در مورد خداوند متصور نیست و خداوند متعال از چنین صفاتی منزّه است.

۱. شمس: ۷-۸.

۲. روم: ۳۰.

۳. نک: البرهان، ج ۴، ص ۳۴۱-۳۴۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۶.

۴. غافر: ۴۰.

۵. نساء: ۱۲۴.

بنابراین این نگاه سطحی به روایت قابل پذیرش نیست، بلکه ضرورت دارد با بررسی دقیق قرائن و شواهد، معنای صحیح آن کشف شده و مقصود و پیام اصلی روایت استخراج شود؛ بر همین اساس وجوه مختلفی برای تفسیر و تبیین مقصود این روایت نبوی ارائه شده است:

وجه اول: زنان، اکثریت بهشت و جهنم

برخی علماء اهل سنت همچون قاضی عیاض،^۱ نووی^۲ و ابن تیمیه^۳ با استناد به روایت ابوهربیره از پیامبر ﷺ مبنی بر متعدد بودن همسران بهشتی، در مقام جمع آن و روایت نبوی مربوط به اکثر دانستن زنان در جهنم، مدعی شده‌اند: زنان اکثریت بهشت و جهنم را تشکیل می‌دهند با این فرض که تعداد زنان در طول تاریخ نسبت به مردان بیشتر است و در روز قیامت، اکثریت جهنم و بهشت را تشکیل می‌دهند.

در میان علماء شیعه نیز برخی این دیدگاه را محتمل دانسته‌اند؛ چنان که مولی صالح مازندرانی در شرح روایت امام باقر علیه السلام در کتاب الکافی مبنی بر اینکه هر یک از بهشتیان چهار زن از زنان دنیایی دارد، می‌نویسد:

گفته شده است که این روایت دلالت دارد که زنان در بهشت از مردان بیشتر هستند و با روایات دال بر اکثر بودن زنان در جهنم منافات دارد. به نظرم منافات زمانی محقق می‌شود که ثابت شود تعداد زنان با تعداد مردان مساوی و یا کمتر است در حالی که این امر ثابت نشده است، بلکه ممکن است زنان بیشتر باشند. علاوه بر اینکه می‌توان گفت اکثریت فی الجمله به معنای اکثریت دائمی نیست، چراکه ممکن است زنان با شفاعت و امثال آن از جهنم خارج شوند و پس از آن برای هر مؤمن چهار زن دنیایی بوده باشد نه از ابتدا.^۴

۱. إكمال المعلم شرح صحيح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷، ص ۱۷۲.

۳. مجموع الفتاوى، ج ۶، ص ۴۳۲.

۴. شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۲۲.

ارزیابی این دیدگاه

دیدگاه اهل سنت بر پایهٔ روایت ابوهریره (مبنی بر اینکه هر یک از بهشتیان دو همسر دارد) بنا شده است، اما چنان که اشاره شد روایت، دلالتی بر دنیایی بودن آن دو همسر ندارد، بلکه سایر روایات و حتی سایر نقل‌ها از ابوهریره به صراحت آن دو همسر را حوریه معرفی کرده‌اند. براین اساس، روایت ابوهریره نمی‌تواند اکثر بودن زنان در بهشت و در نتیجه، اکثر بودن زنان در طول تاریخ را اثبات کند؛ بلکه مفاد روایت او همان‌گونه که برخی از علماء اهل سنت همچون ابن‌قیم جوزی^۱ تصریح کرده‌اند: این است که زنان با احتساب زنان بهشتی که در بهشت آفریده شده‌اند از مردان بیشتر هستند نه اینکه زنان دنیایی اکثریت بهشتیان را تشکیل دهند.

هرچند چنان که گذشت در جوامع حدیثی اهل سنت روایات ضعیف وجود دارد که تعداد زنان دنیایی اهل بهشت را ۷۲ یا چند هزار نفر معرفی کرده است، اما اگر به این روایات و اعداد مطرح شده در آن استناد شود باید جمعیت زنان در طول تاریخ چندین و چند برابر مردان باشد تا علی‌رغم اینکه اکثریت جهنم را تشکیل داده‌اند در بهشت نیز اکثریت مطلق باشند و هفتاد و دو برابر مردان و یا هزاران برابر آنان باشند!

در میان شیعه، مشخص نیست که چرا مولی صالح مازندرانی به روایت امام صادق ع - مبنی بر نپذیرفتن روایت «اکثر اهل النار النساء» - هیچ اشاره‌ای نکرده و بدون توجیه این روایت، اکثر جهنمیان را زنان دانسته است. به‌رحال ایشان با طرح احتمال اکثر بودن زنان در طول تاریخ، اکثر بودن زنان در بهشت و جهنم را ممکن دانسته است، اما چنین اختلاف فاحشی بین تعداد زنان و مردان، محسوس نیست، بلکه بعید به نظر می‌رسد.

شفاعت شدن زنان نیز که به آن استناد شده، مسئله را حل نمی‌کند؛ چراکه شفاعت اختصاصی به زنان ندارد و با شفاعت شدن مردان و ورود آنان به بهشت، آنان نیز با چهار زن دنیایی ازدواج می‌کنند و در این صورت شفاعت شدن زنان و ورود آنان به بهشت،

۱. حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح، ص ۱۲۵-۱۲۶.

تغییر چندانی در نسبت میان تعداد زنان و مردان در بهشت ایجاد نمی‌کند.

وجه دوم: اکثر زنان و مردان اهل جهنم، اکثریت جهنم از مردان

محمدتقی مجلسی در توجیه روایت فضیل از امام صادق علیه السلام مبنی بر انکار «اکثر اهل النار النساء» و در مقام جمع بین این روایت و روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «اکثرکن فی النار»، نگاشته است:

امکان دارد استبعاد امام صادق علیه السلام (که فرمودند: «و ائی ذلک» چگونه چنین چیزی ممکن است) به اعتبار این باشد که فضیل گفت: اکثر اهل جهنم، زنان هستند درحالی که چنین نیست، بلکه اکثر زنان، اهل جهنم اند چنانکه روایتش گذشت و بین این دو امر تفاوت زیادی وجود دارد؛ و یا اینکه فضیل گمان کرده است که هیچ زنی مگر تعداد کمی داخل بهشت نمی‌شود که توهمش را این‌گونه دفع کرد که جمع کثیری از زنان داخل بهشت می‌شوند.^۱

مقصود ایشان آن است که مقتضای روایت نبوی، جهنمی بودن اکثر زنان است «أكثر النساء أهل النار»، نه اینکه اکثر جهنمیان زنان باشند «اکثر اهل النار النساء»؛ به این معنا که حتی با فرض تساوی تقریبی جمعیت زن و مرد در طول تاریخ، به خاطر جهنمی بودن اکثر مردان، باز هم تعداد زنان جهنمی، اکثر اهل جهنم را تشکیل نمی‌دهد، بلکه یا تعداد زنان و مردان در جهنم یکسان است و یا اکثریت با مردان خواهد بود. به عنوان مثال اگر این‌گونه فرض شود که از هر ده مرد، هفت مرد اهل جهنم باشند و از هر هشت زن، شش زن اهل جهنم باشند، در این صورت با اینکه اکثر زنان جهنمی اما اکثریت جهنم را تشکیل نمی‌دهند.^۲

۱. روضه المتقین، ج ۸، ص ۵۱۵.

۲. البته احتمال دیگری در عبارت مرحوم مجلسی وجود دارد و آن اینکه جمعیت زنان در طول تاریخ نسبت به مردان به حدی کمتر است که با وجود جهنمی شدن اکثر زنان، باز تعدادشان نسبت به مردان جهنمی کمتر است و در روایت امام صادق علیه السلام نیز بیشتر بودن زنان جهنمی در مقایسه با مردان مورد انکار قرار گرفته نه جهنمی بودن اکثر زنان؛ اما این فرض با ذیل روایت سازگار نیست، چراکه امام به اکثر بودن زنان در بهشت و تزویج چند زن با یک مرد، استناد نموده‌اند که با اقل بودن جمعیت زنان تنافی دارد.

ارزیابی این دیدگاه

چنان که مشخص است این دیدگاه، تنها برای جمع بین روایات شیعه ارائه شده است و تنها با استناد به روایت امام صادق علیه السلام، تعابیری که در روایات اهل سنت، اکثر اهل جهنم را زنان معرفی کرده را باطل دانسته است. به هر حال در خصوص این دیدگاه که هم اکثر زنان و هم اکثر مردان اهل جهنم دانسته شده‌اند، این سؤال مطرح است که چرا در همین روایات به جای جهنمی نامیدن اکثر زنان، تعبیر اکثر الناس به کار نرفته است تا هم شامل مردان شود و هم زنان؟ و یا چرا در این روایت و حتی سایر روایات هیچ‌گاه اشاره‌ای به جهنمی بودن اکثر مردان نشده است؟

وجه سوم: انکار مضمون روایات و حمل روایات اهل بیت علیهم السلام بر تقیه

یکی از وجوهی که می‌توان در رابطه با این روایات بیان کرد آن است که با تکیه بر روایت فضیل از امام صادق علیه السلام که در آن روایت نبوی مورد تأیید قرار نگرفته است، اصل صدور این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در جوامع حدیثی اهل سنت گزارش شده انکار شود و روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام که مطابق این روایت نبوی هستند نیز حمل بر تقیه و موافقت با عامه شود. بر این اساس مضمون این روایت، از میراث روایی اهل سنت حساب می‌شود که مورد تأیید امامیه نیست.

ارزیابی این دیدگاه

از آنجاکه راویانی که این روایت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، در هر طبقه متعدّدند و مضمون این روایت به حد استفاضه یا تواتر می‌رسد و همچنین روایات تأیید این مضمون در جوامع حدیثی شیعه نیز نسبت به روایت منفرد فضیل دارای سند قوی‌تری هستند و از طرف دیگر روایت فضیل نیز تنها بر انکار مضمون یکی از تعابیر مختلف نقل شده از روایت نبوی دلالت دارد، نه انکار همه تعابیر مختلف این روایت، بنابراین نمی‌توان با این روایت منفرد، مضمون کلی روایات مستفیض یا متواتر را انکار کرد. این امر که اکثر این روایات در جوامع حدیثی اهل سنت روایت شده نیز موجب تضعیف این روایات مستفیض نمی‌شود، چراکه محتوای این روایت ارتباطی با تأیید مذهب اهل سنت ندارد که احتمال دخالت گرایش مذهبی و اجتماع راویان بر کذب را ایجاد کند؛ البته از آنجا که وثاقت هر یک از راویان اهل سنت در کتب رجالی شیعه مورد بررسی قرار نگرفته است، روایات راویان

اهل سنت نزد شیعه، به لحاظ سندی ضعیف محسوب می‌شود، اما در مواردی که تعدّد راویان در هر طبقه، روایت را به حد قابل اطمینان برساند، به ضعف راوی اعتناء نمی‌شود، علاوه بر اینکه بسیاری این راویان در کتب رجالی اهل سنت، توثیق شده‌اند. بنابراین روایت منفرد فضیل توان آن را ندارد که مبنای توجیه سایر روایات امامیه و روایات متعدد اهل سنت قرار بگیرد، زیرا به لحاظ سندی و دلالی ضعیف‌تر از آن روایات است.

وجه چهارم: عادی بودن اکثریت بودن یک گروه در جهنم

ممکن است گفته شود که باتوجه به آنکه اهل جهنم از دو گروه زن و مرد تشکیل می‌شوند، به صورت طبیعی تعداد یکی از این دو گروه بیشتر از گروه دیگر خواهد بود، چراکه احتمال تساوی مطلق و دقیق تعداد زن و مرد در جهنم به صورت طبیعی بسیار کم و ضعیف است؛ زیرا هر یک از انسان‌ها دارای اراده مستقلی است که منجر به بهشتی یا جهنمی شدن او می‌شود و از آنجاکه جبر و اراده‌ای واحدی بر ورود یکسان آنان در بهشت یا جهنم وجود ندارد؛ بنابراین اینکه تعداد یک گروه از انسان‌ها در جهنم مقداری از گروه دیگر بیشتر باشد، امری طبیعی و عادی خواهد بود.

براین اساس، این روایت نبوی تنها گزارشی از یک رخداد عادی خواهد بود که تعداد یک گروه در جهنم را بیشتر از گروه دیگر معرفی کرده و این امر دلالتی بر اختلاف ذاتی بین زن و مرد ندارد.

ارزیابی این دیدگاه

این احتمال با سیاق و فضای حاکم بر روایت سازگاری ندارد، چراکه این روایت به‌عنوان هشدار و اندازی برای زنان مطرح شده؛ درحالی‌که اگر این مسئله، امری طبیعی بود و به اختلاف اندک و عادی تعداد زنان در جهنم اشاره داشت، دیگر قابلیت انذار نداشت؛ زیرا چنین تفاوتی که طبیعی و عادی باشد، اندازدهنده و هشدارآمیز نیست، بلکه صرفاً گزارشی است که فایده چندانی ندارد، اما اگر میزان اختلاف تعداد زنان جهنمی، بسیار بیشتر از مردان دانسته شود، هرچند این امر برای زنان هشدارآمیز خواهد بود، اما این امر، عادی و طبیعی محسوب نمی‌شود، بلکه ممکن است به معنای اختلاف ذاتی و فطری

زنان تفسیر شود؛ بنابراین این دیدگاه نیز نمی‌تواند تفسیر صحیحی از روایت محسوب شود.

وجه پنجم: قضیه خارجی و خطاب به گروه خاصی از زنان

از مهم‌ترین ارکان فقه الحدیث در خصوص روایاتی که متن آن دارای اضطراب است، یعنی متن آن به صورت‌های مختلفی نقل شده و متن واقعی روایت مشخص نیست، آن است که با استفاده از قرائن و شواهد، متن اصلی روایت از میان تعابیر مختلف تشخیص داده شود. تشخیص و تثبیت متن از میان تعابیر مضطرب روایات، در رابطه با روایات نبوی از ضرورت بیشتری برخوردار است، چراکه محدودیت نقل و ممنوعیت نگارش حدیث در قرن اول هجری، بسیاری از روایات را با آسیب‌هایی همچون نقل به معنا، تصحیف، قلب و یا حتی اشتباه راوی، همراه ساخته است که گاهی در فهم مقصود اصلی روایت تأثیرگذار است.

روایت نبوی اکثر بودن زنان در جهنم اضطراب متن دارد، چنانکه در جوامع روایی اهل سنت هفت تعبیر مختلف از این روایت نقل شده است: ۱- «إِنَّ أَكْثَرَكَ حَطْبُ جَهَنَّمَ» ۲- «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ جَهَنَّمَ» ۳- «إِنِّي رَأَيْتُكَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» ۴- «إِتَّكَرَ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ» ۵- «أَظْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النَّسَاءَ» ۶- «كُنْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِّنْ دَخَلَهَا النَّسَاءُ» ۷- «إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النَّسَاءُ»؛ اما در جوامع روایی شیعه، بدون در نظر گرفتن دو روایت مرسلی که بدون سند مستقیماً از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت را نقل کرده‌اند که ظهور در استفاده از منابع اهل سنت دارد، دو تعبیر مستقل از طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: ۱- «إِنَّ أَكْثَرَكَ فِي النَّارِ» ۲- «إِنَّ أَكْثَرَكَ حَطْبُ جَهَنَّمَ». البته در یک روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النَّسَاءُ» مورد تأیید قرار نگرفته است.

لازم به ذکر است که نقل هر یک از این تعابیر به تنهایی به حد استفاضه نمی‌رسند، بلکه تنها مضمون کلی و اجمالی روایت است که به صورت مستفیض نقل شده است. از طرف دیگر ظاهر بسیاری از قرائن موجود در این روایات همچون روایات نقل شده در چهار دسته نخست روایات اهل سنت و هر دو روایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در جوامع روایی شیعه، حکایت از جریان و خطبه واحدی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد که به روز عید فطر یا قربان مرتبط

است که پس از بیان تعبیر نقل شده، زنی از میان جمع از پیامبر ﷺ علت فرمایش ایشان را سؤال می‌کند و پیامبر اکرم ﷺ علت آن را ناسپاسی آنان نسبت به همسرانشان بیان می‌فرماید؛ البته این حکایت با تعابیر مختلف و جزئیات متفاوتی نقل شده است که به احتمال زیاد ناشی از نقل به معنا است که از محدودیت نقل و ممنوعیت نگارش حدیث در قرن اول نشئت گرفته است، اما به هر حال قرائن و شواهد مختلف موجود در متن این روایات، نشان دهنده آن است که این روایات ناظر به جریان و حکایت واحدی هستند. براین اساس شناخت این امر ضرورت دارد که از میان تعابیر مختلف، تعبیر حقیقی و اصلی که از پیامبر ﷺ در این واقعه صادر شده است، کدام تعبیر است؟

توجه به این نکته ضروری است که تفاوت اصلی میان دو تعبیر نقل شده از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در روایات شیعه و تعابیر مختلف نقل شده در روایات اهل سنت آن است که در روایت اهل بیت علیهم‌السلام، پیامبر اکرم ﷺ اکثر زنان مخاطب خود را اهل جهنم معرفی کرده‌اند «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ» و «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ حَطْبُ جَهَنَّمَ» به این معنا که مخاطبانی که پیامبر اکرم ﷺ در مسیرش به آنان رسید و برای آنان خطبه خواند به دلیل ناسپاسی اکثر آنان نسبت به همسرانشان، بیشتر آنان اهل جهنم معرفی شده‌اند؛ البته مشابه این تعبیر اهل بیت علیهم‌السلام، در دو دسته نخست روایات اهل سنت یعنی روایت مسلم، نسائی و احمد بن حنبل از جابر بن عبدالله و همچنین روایت نسائی از زینب همسر عبدالله بن مسعود نیز مشاهده می‌شود که در روایت آنان نیز پیامبر اکرم ﷺ، اکثر زنان مخاطب خود را اهل جهنم معرفی کرده‌اند: «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ حَطْبُ جَهَنَّمَ» و «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ أَهْلُ جَهَنَّمَ». روشن است که این گونه تعابیر با تعبیری که اکثر اهل جهنم را زنان دانسته است، تفاوت اساسی دارد.

از همین جا مشخص می‌شود که چرا در روایت فضیل از امام صادق علیه‌السلام، ایشان تعبیر «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النِّسَاءُ» را تأیید نفرمودند. براین اساس، نه تنها روایت فضیل از امام صادق علیه‌السلام با دو روایت دیگر از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام تنافی ندارد، بلکه حتی با برخی از تعابیر روایات اهل سنت نیز سازگار است.

از طرف دیگر این گونه تعابیر از آنجاکه به معنای جهنمی بودن اکثر زنان نیست، با

روایات متعددی که برای اهل بهشت چند همسر از زنان دنیایی مطرح کرده است، نیز تنافی ندارد، تا نیازمند توجیه باشد.

براین اساس، به نظر می‌رسد متن و تعبیری که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده یکی از همین تعابیر یا تعبیری مشابه است که اکثر زنان مخاطب خود را اهل جهنم نامیده است و علت آن هم ویژگی غالب آنان یعنی ناسپاسی نسبت به همسران بوده است. از جمله شواهد این برداشت آن که در بسیاری از این روایات برای خطاب، «یا معشر النساء» به کاررفته است که با توجه به اینکه «ال» موجود در «النساء» ظهور در «ال» عهد حضوری دارد، اختصاص خطاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زنان مخاطب خود را نشان می‌دهد.

اما سایر تعابیر متفاوتی که تنها در جوامع روایی اهل سنت نقل شده و مضمون آن‌ها اکثر بودن زنان در جهنم است، ظاهراً ناشی از برداشت نادرست برخی از راویان از این روایت نبوی و سپس نقل به معنای این روایت و یا نقل مقلوب آن است که معنای متفاوتی از روایت ایجاد کرده است. ابن حجر عسقلانی نیز به صورت خاص احتمال نقل به معنا در روایت عمران بن حصین که زنان را کمترین ساکنان بهشت می‌داند را مطرح کرده است،^۱ توجه به محدودیت نقل و ممنوعیت نگارش حدیث در قرن اول هجری، وقوع نقل به معنا و یا مقلوب شدن متن در این روایت را باورپذیرتر می‌سازد.

به هر حال تعبیری که در جوامع روایی شیعه از طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده و مشابه آن در برخی از تعابیر نقل شده در جوامع اهل سنت نیز موجود است، حاکی از یک قضیه خارجی است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اکثر زنانی که غالباً نسبت به همسرانشان ناسپاس بودند را اهل جهنم معرفی کرده‌اند که این تعبیر نه با روایت فضیل تنافی دارد و نه با روایات مربوط به تعدد همسران دنیایی در بهشت.

نتیجه

۱. در جوامع حدیثی اهل سنت روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده با این مضمون که اکثر زنان اهل جهنم خواهند بود. مضمون این روایت نبوی با تعابیر مختلف و با اسناد

۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۵.

متعدد از طریق نه تن از صحابه یعنی «جابر بن عبدالله»، «عبدالله بن مسعود»، «زینب همسر عبدالله بن مسعود»، «ابن عباس»، «ابوسعید خدری»، «اسامه بن زید»، «عبدالله بن عمر»، «ابوهریره» و «عمران بن حصین»، از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است. تعداد راویان در طبقه تابعین نیز ۱۳ راوی، در طبقه بعد ۱۷ راوی و در طبقه بعدی به ۳۴ راوی می‌رسد؛ البته متن این روایات با تعابیر مختلفی نقل شده که مضمون آن‌ها نسبتاً با یکدیگر متفاوت است.

۲. در جوامع روایی شیعه چهار روایت در تأیید این روایت نبوی وجود دارد، دو روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و دو روایت مرسل از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است و تعابیر هریک با دیگری متمایز است؛ البته در روایت فضیل از امام صادق علیه السلام، روایت «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ النِّسَاء» مورد تأیید قرار نگرفته است.

۳. از آنجاکه اسناد روایات اهل سنت و شیعه در این رابطه، متعدد است و در هر طبقه، راویان متعددی مضمون این روایات را نقل کرده‌اند، این روایات را باید مستفیض و یا در حد تواتر معنوی دانست؛ هرچند در تعابیر نقل شده اضطراب وجود دارد و تعبیر واحدی به صورت مستفیض و متواتر لفظی نقل نشده است.

۴. عرضه این روایت نبوی بر قرآن کریم و عقل نشان می‌دهد اگر مقصود از این روایت، تمایز ذاتی زن و مرد در گرایش به هدایت و ضلالت باشد، در این صورت این روایت با آیات متعدد قرآن کریم که انسان‌ها را در ذات انسانی مشترک دانسته و بین آنان در فطرت انسانی تمایزی بیان نکرده، ناسازگار خواهد بود. روایات متعدد مربوط به کثرت زنان دنیایی در بهشت نیز با این تفسیر از روایت نبوی همخوانی ندارد. از منظر عقل نیز این تفسیر از روایت نبوی با عدالت و حکمت خداوند متعال سازگار نیست؛ بلکه اساساً این تصور که فطرت نیمی از انسان‌ها، پست‌تر از فطرت گروه دیگری از انسان‌ها آفریده شده باشد، در مورد خداوند متعال محال است؛ چراکه انگیزه‌های تبعیض همچون حسادت، جهل، ظلم و ... در مورد خداوند متصور نیست و خداوند متعال از چنین صفاتی منزّه است.

۵. قرائن و شواهد پیرامون این روایت نبوی حاکی از آن است که پیامبر اکرم ﷺ در

مسیری عبور می‌کرد و در مواجهه با گروهی از زنانی اکثر آنان نسبت به همسرانشان ناسپاس بودند؛ پس ایشان اکثر آنان را اهل جهنم معرفی کرد (أَكْثَرُكُمْ فِي النَّارِ)؛ سپس به تدریج برخی از راویان با برداشت نادرست خود از این روایت، آن را به صورت مقلوب نقل کردند و اکثر اهل جهنم را زنان دانستند (إِنَّكُمْ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ) و حتی یکی از راویان، این روایت را با تعبیر اقل بودن زنان در بهشت نقل نمود (أَقْلُ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ).

تفاوت اصلی میان تعبیر واقعی روایت صادر شده از پیامبر ﷺ و تعبیری که توسط برخی راویان نقل شده، در آن است که در تعبیر اصلی، پیامبر اکرم ﷺ اکثر زنانی که در مسیر بر آنان عبور کردند را مخاطب قرار داده و به دلیل ناسپاسی اکثر آنان نسبت به همسرانشان، آنان را اهل جهنم معرفی کردند. این تعبیر صحیح همان تعبیری است که در روایات شیعه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده و برخی از روایات اهل سنت نیز به همین صورت گزارش شده‌اند؛ اما تعبیر مقلوب از این روایت که ناشی از نقل به معنا و اشتباه راوی در فهم روایت بوده است همان تعبیری است که اکثر اهل جهنم را زنان معرفی کرده است، همان تعبیری که مورد تأیید روایت فضیل از امام صادق علیه السلام قرار نگرفت.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاختصاص، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم، المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق [الف].
۳. اسد الغابه، ابن اثير، على بن ابى الكرم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.
۴. إكمال المعلم شرح صحيح مسلم، قاضى عياض، أبو الفضل عياض بن موسى اليحصبي، بی جا، بی تا.
۵. البرهان، بحرانی، سيد هاشم، تهران، بنياد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶. « جابر بن يزيد جعفی و بررسی اتهام غلو درباره ی وی»، احمدوند، عباس و طاوسی مسرور، سعید، « مطالعات تاريخ فرهنگى، سال دوم، ش ۷، ص ۱-۲۴، بهار ۱۳۹۰ ش.
۷. جامع الترمذی، ترمذی، محمد بن عيسى، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. جوابات اهل الموصل، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق [ب].
۹. حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح، ابن قیم، محمد بن ابی بکر الجوزیه، مطبعه المدنی، القاهرة، بی تا.
۱۰. خلاصه الاقوال، حلی، حسن بن یوسف، نجف، دارالذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، هزار، علی رضا، علوم حدیث، ش ۲۴، ص ۹۸-۱۱۵، تابستان ۱۳۸۱ ش.
۱۲. رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، کشی، محمد بن عمر، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم، جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۱۴. روضة المتقين، مجلسی، محمدتقی، قم، کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. سنن ابن ماجه، ابن ماجه، محمد بن یزید، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، بی تا.
۱۶. السنن الكبرى، نسائی، احمد بن شعیب، بيروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. شرح الکافی، مازندرانی، مولی محمد صالح بن احمد، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

۱۸. صحیح البخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل، بیروت، دار ابن کثیر الیمامه، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. صحیح مسلم، مسلم، مسلم بن حجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۰. عوالی اللئالی، ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، قم، دار سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری، عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، دار بیروت، المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۲۲. فهرست کتب الشیعۀ و اصولهم، طوسی، محمد بن حسن، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. فیض القدیر، مناوی، عبدالرؤوف زین الدین محمد، مکتبۀ التجاریة الكبرى، مصر، چاپ اول، ۱۳۵۶ ق.
۲۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، نجف اشرف، دار المرتضویۀ، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. اللآلی المصنوعۀ فی الاحادیث الموضوعه، سیوطی، جلال الدین، بیروت، المعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. المجتبی من السنن (السنن الصغری)، نسائی، احمد بن شعیب، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. مجموع الفتاوی، ابن تیمیۀ، أحمد بن عبد الحلیم، اسکندریۀ مصر، دار الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
۳۰. مرآة العقول، مجلسی، محمد باقر، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمدتقی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن زید، بیروت، دارالکتب العلمیۀ، چاپ اول، بی تا.
۳۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، احمد بن محمد، قاهره، مؤسسۀ قرطبۀ، بی تا.

۳۴. معجم رجال الحديث، خویی، سید ابوالقاسم، بیروت، دار الزهراء، چاپ چهارم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۶. مکارم الأخلاق طبرسی، حسن بن فضل، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۳۷. من لا یحضره الفقیه، صدوق، محمد بن علی، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۸. المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، نووی، یحیی بن شرف، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۳۹. الموضوعات الكبرى، ابن جوزی، ابوالفرج، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، بی تا.
۴۰. نور الثقلین، حویزی، عبدعلی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

